**کلمه «ستان»**

**هشترودی، محمد ضیاءالدین**

«ستاندن»مصدر فارسى در فرهنگ‏ها بدو گونه ضبط شده یکى بدون تخفیف بمعنى گرفتن و دریافت کردن که بمطلح کنونى«ستاندن»باشد و یا«ستانیدن»، دیگرى مخفف است از لفظ ایستادن یعنى برپا بودن، و«ستان»حالت یا صفت فاعلى دو مصدر شمرده میشود.علاوه بر این دو معنى پسوندى است که افاده معناى مکان را میکند چون در گلستان و بوستان که باغ گل و بستان ریاحین باشد و خود بستان هم تخفیفى است از بوستان.میتوان گفت این پسنوند از همان ریشه دوم ستان گرفته شده چه برپا بودن یا مقیم بودن در یکجا از حیث معنى چندان دور از هم نیستند و گلستان را اقامتگاه گلها میتوان تفسیر کرد.

قدیمترین نسخه‏اى که اشاره بمعنى«ستان»دارد همانا فرهنگ اسدى است لیکن متأسفانه شاهد مثالى که درین فرهنگ غیر معتبر آمده درست معناى لفظ را روشن نمیسازد.خود اسدى شخصا از ثقاة اهل لغت نیست و اشتباهات بسیارى مرتکب شده است که نمیتوان درباره تحقیق معنى لغات بدو اعتماد نمود.شمه‏اى از اشتباهات اسدى را سابقا فقید مرحوم هدایت تحت انتقاد دقیق درآورده نتیجه تحقیقات خود را در مجله موسیقى انتشار داده است درینجا مجال ذکر آنها نیست.بارى شاهد مثال مذکور نیست:

یاد کن زیرت اندرون تن شوى

تو بر او خوار خوابنیده ستان

آنچه از این شاهد مثال میتوان فهمید متمم بودن«ستان»است براى خوابیدن، ممکن است طز خوابیدن باشد بپشت یا برو یا بپهلو، ممکن هم هست قیدى باشد براى خوابیدن مانند آرام خوابیدن یا آسوده خوابیدن یا بد خوابیدن و امثال اینها، لیکن برف گفتار اسدى نمیتوان اعتماد کرد.شعراى دیگرى چون سوزنى و مسعود سعد و غیره نیز این کلمه را متمم کلمه خوابیدن آورده‏اند تنها مثالى که معناى لفظ ستان را تا حدى روشن میسازد همانا شاهد مثالى است که شمس فخرى در معیار جمالى میآورد بدین گونه:

ز عدل تست که با این همه زرو نقره

بباغ نرگس سرمست خفته است ستان 1

مسلّم است که شاعر ممدوح را بعدل میستاید و میگوید از نهایت دادگرى تو نرگس یا مستى تمام و داشتن سیم و زر در باغ تنها خفته و از دزد بیم ندارد، دزد هم از ترس تو جرئت ندارد امن و امان و آسایش او را تهدید کند.معلوم میشود مقصود از ستان خوابیدن هرگز بپشت خوابیدن نیست و مناسبت مقام آرام و ساکن خوابیدن است منظور نظر شاعر هم آسایش و راحت است و همین معنى با اشتقاق فظ هم درست درمیآید چه ایستادن بمعنى مجازى سکون را میرساند امروز هم کسان در مجاورت بجاى آرم باش یا تأمل کن میگویند(و ایستا)یعنى حرکت را موقوف کن، مخصوصا اگر بگوئیم (1).تمام شواده معیار جمالى از خود جمع کننده لغت یعنى شمس فخرى است و بعد از آنکه براى یک لفظ معنائى بر او محقق میشده است(ولو اینکه معناى واقعى غیر از این هم بوده باشد)شعرى براى آن لفظ یا معنى میساخته است.(مجله یغما)

درین شاهد مثال گل نرگس بپشت خوابیده یک خروار سریشم لازم است تا بچسبد چه مقصود شاعر خمار بودن و ارایش گل نرگس است نه وضع ساقه و حقه گل.در زبان فرانسه و لاتن همین ریشه «ایست»بشکل‏ ngotS موجود است در ترکیب، etnangots xuae seL مقصود آبهاى راکد و ساکن مى‏باشد که با مقصود ما کاملا وفق میدهد.خاقانى میگوید:

دیرى است که این فلک نگون است

زودش چو زمین ستان به بینیم

انورى میگوید:

از زلزله‏ى حمله چنان خاک بجنبد

کز هم نشناسند نگون را وستانرا

درین دو مثال دو لفظ نگون و ستان بمعناى متضاد استعمال شده‏اند مخصوصا در شعر انورى کاملا روشن است که نگون بمعناى خوابیده و خراب است و ستان بمعنى برپا، درست مخالف آنچه که اسدى یاد کرده معناى شعر انورى اینست:حمله چنان سخت بود که زلزله تولید کرد و نگون و ستان را با هم یکسان نمود یعنى عالیها سافلها کرد.آمدیم بر سر شعر معروف مغلوط انورى:

شیر گردون چو عکس شیر در آب

پیش شیر علم ستان باشد

از شرایط استعاره یا تشبیه قصیح روشن بودن و معروف بودن وجه شبه است میان مشبه و مشبه به نزد عامه‏ى اهل زبان، مثلا اگر شخصى بگوید آقاى محمد نخجوانى یا هشترودى شیر است و درندگى و خشونت شیر را اراده کند نه شجاعت شیر را، بدیهى است کسى این استعاره را صحیح و فصیح نخواهد شمرد و نزد اهل خرد مردود خواهد بود وانگهى مشکل است شاعر فحلى چون انورى دنبال چنین استعاره یا تشبیه برود.قدر مسلم آنست که مقصود از شعر فوق شجاعت شیر و یا ضدّ آن ترسیدن شیر است 1 و چون شعر مزبور مدح ممدوحى میباشد پس ماحصل چنین میشود که شیر گردون از شیر علم شاه میترسد اکنون که این نکته محرز و مسلم شد به بینیم منطق و ذوق سلیم چه معنائى را ملایم میشمرد بر فرض اینکه لفظ ستان صحیح باشد و بمعناى(بپشت خوابیده)هم باشد بپشت خوابیدن شیر دلیل ترس او نمیشود چه شیر در موقع استراحت هم بپشت مى‏خوابد در هنگام تفریح و ملاعبه هم بپشت میخوابد اگر بپشت خوابیدن را کنایه از ترس و لرز یا مغلوبیت بگیریم باید این کنایه یا مجاز بقدرى نزد عامه واضح باشد یا خود بقدرى منطقى باشد که پاى هیچگونه تردید و شک در میان نباید.میتوانیم بگویم در هیچ یک از ادبیات دنیا چنین کنایه یا مجاز معقول شمرده نمیشود.یکى از دلایل تاریک بودن این کنایه آنست که شارح دیوان انورى ناچار شده است اختراع کند و بگوید در هنگامه جدال میان دو شیر آنکه مغلوب میشود پاها را بهوا بلند میکند و بر روى زمین بپشت میخوابد!چه لزومى دارد انسان راه ساده منطقى را رها کند و در سنگلاخ گیر کند و لاطائل بسراید بپشت خوابیدن و پاها را بهوا بلند کردن بملاعبه و تفریح نزدیکتر است تا بمغلوبیت و ترس و لرز.اگر ستان را بمعنى برپا بگیریم و این لفظ را محرّف ندانیم مفاد آن چنین میشود که شیر گردون در پیش شیر علم میایستد و ساکن میگردد درین صورت نیز معناى معقولى بدست نمیآید.نتیجه آنکه لفظ(ستان)نه از نظر بیان و نه از نظر منطق درین مقام صدق نمیکند اما اینکه اسدى لفظ مزبور را بپشت خوابیده معنى کرده است از آن لحاظ است که آرامش و آسودگى تن با چنین وضع خوابیدن سازگار است یعنى لزوم و اعتبارى است از مرحله‏ى ثانى و ربطى با معناى موضوع له لفظ ندارد.

(1).ممکنست مراد انورى این باشد که شیر علم در علو بمقامى میرسد که شیر گردون در برابر آن مانند عکس شیر در درون آب جلوه میکند.(مجله یغما).